

متن پیاده سازی شده جلسه شصت و دوم سال دوم درس خارج اصول فقه 11 بهمن ماه 1401

صفحات 155 و 156 : [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

امتداد گفتگو از تصویر جامع

بحث در تصویر جامع از نظر مرحوم محقق اصفهانی بود و به مناسبت مطالب ایشان به بحث مهمی رسیدیم که جایگاه ویژه ای در فلسفه دارد و آن این است که آیا در ماهیت می تواند اختلاف باشد یا اینکه توطی و تشکیک در وجود است؟ وجود به دو قسم تقسیم می شود: توطی و مشکک و الا ماهیت همیشه متوطی است، و به عبارت دیگر ماهیت نمی تواند ما به امتیازش عین ما به الاشتراکش باشد، بنابراین ما در انسان بودن یا درختان عالم در درخت بودن در نوع خودشان شدید و ضعیف ندارند هر چند افراد در عوارض اختلاف کثیر با هم دارند تا جایی که در عالم دو نفر مثل هم پیدا نمی شود. در نتیجه نظر ما این شد که بنابر اصالة الوجود ماهیت مشکک نیست.

نکات

در کلام مرحوم محقق اصفهانی چند نکته باقی ماند که بعضی از آن ها سؤال شده است.

سؤال اول: آیا ممکن است برای ماهیت یک حدی بگذاریم که نسبت به بیشترش لا بشرط باشد، به این نحو که اگر باشد ثابت است و اگر نباشد ثابت نیست. به عبارت دیگر در ماهیت یک حدی را قرار بدهیم که از موارد دیگر جدا شود (حالا اسم آن هر چه می خواهد باشد و حتی گاهی نمی توان اسم آن را بیان کرد)؟

مثلا در مورد خط که کم متصل و از اعراض است و ماهیت دارد بگوییم خط ماهیت دارد و هر چیز دیگر به آن اضافه شود آن هم جزء ماهیت خط است، یعنی خط یک متری نسبت به خط نیم متری تفاوتی ندارد و هر دو خط هستند اما این لا بشرط است و این همان تشکیک در ماهیت می شود، یعنی وقتی ماهیت نسبت به زائد لا بشرط باشد قهراً تشکیک در ماهیت پذیرفته می شود (و اتفاقاً این مثالی است که مورد نظر اشراقی ها است).

مثلا در مورد نماز بگوییم علی رغم مراتبی که دارد بالاخره نماز یک چیزی است (این عنوان «چیزی» هم بخاطر عجز ما است لذا نمی توان گفت مثلا نماز ارکان است، چون بعضی اوقات نماز حتی ارکان هم ندارد و تنها یک خطور است) اما در عین حال نماز غیر از روزه، حج و زکات است؛ پس یک چیزی وجود دارد و هر آنچه به آن اضافه یا کم شود مثل نماز دو رکعت، سه رکعت، چهار رکعت، نماز مسافر، مضطر، سالم و مریض همه این ها نمازهایی است که جامع شرائط است. لذا بگوییم مرحوم اصفهانی و فلاسفه هم همین نظر را قائل هستند.

جواب: همه این ها را قبول داریم، مگر ما می گوییم خط یک متر و نیم نداریم؟! مگر مشائین خط یک متر را خط می گویند و خط نیم متر را چیز دیگر می گویند؟! نه چنین نیست، بلکه آن هم خط است. اما با این حال باید بیان کرد آیا این ها برای وجود خط است یا برای ماهیت خط؟

می گوییم این ها برای وجود خط است و وجود هم وجود ذهنی (که مرتبه ضعیف وجود است) یا وجود خارجی است، اما تا به وجود نیاید به نیم متر و یک متر تقسیم نمی شود و اصلاً این تقسیم بندی برای وجود الخط است. همانطور که می دانید رابطه وجود با ماهیت رابطه ذات و ذات نیست تا بگویید اختلاف در وجود یعنی اختلاف در ماهیت، بلکه وجود عارض بر ماهیت است، مثلاً الان که ما اینجا قرار داریم و وجود پیدا کردیم آیا این ها برای وجود ما است یا برای ماهیت است؟

سؤال دوم: در کلام مرحوم اصفهانی سه تعبیر بیان شد: جامع مقولی، جامع عنوانی و اشتراک لفظی. در اینجا تعریف روشنی از جامع مقولی و عنوانی بیان نشد.

جواب: اگر جامع در یک جایی ماهیت واقعی و حقیقی افراد باشد، مثل اسامی اجناس مانند انسان، شجر، ماء، از این موارد تعبیر به جامع مقولی می شود برای اینکه این ها یا تحت مقوله جوهر قرار دارند یا تحت مقوله عرض قرار دارند. اینکه مرحوم اصفهانی فرمودند در صلاة جامع مقولی نیست یعنی اجزاء نماز مثل افراد انسان نیست، مثلاً الان ما که افراد انسان هستیم جامع ما انسان است و انسان جامع مقولی است یعنی ماهیت حقیقی است و ما چون جوهر هستیم انسان تحت عنوان جوهر قرار می گیرد. یا مثلاً خط هم جامع مقولی است منتهی خط جزء جواهر نیست بلکه کم متصل است و لذا جزء اعراض قرار دارد. بنابراین جامع مقولی یعنی ماهیت واقعی که دارای افرادی است و خاصیت آن هم این است که در همه افرادش مشترک است. اما در مقابل آن جامع عنوانی قرار دارد و جامع عنوانی هم یعنی ماهیت حقیقی نیست، بلکه چه بسا گاهی اوقات ده تا ماهیت است، مثلاً شخصی ده تا جنس از لوازم التحریر در مغازه دارد، مثل کاغذ، قلم، چسب، آینه و ...، این لوازم التحریر یعنی یک عنوانی که به جای آن اجناس نام برده می شود و ارتباط لوازم التحریر با این ها مانند ارتباط انسان با افرادش نیست و لذا جامع عنوانی ماهیت حقیقی و کلی طبیعی نیست بلکه هر کدام تحت یک مقوله قرار دارد. بنابراین جامع عنوانی یعنی جامعی که تنها عنوان، جامع است، و ممکن است اجناس متعددی ذیلش باشد که بعضی ها می- خواهند بگویند نماز جامع عنوانی است. در مقابل جامع مقولی و عنوانی، عدم جامع قرار دارد که تعبیر به اشتراک لفظی می شود و در اشتراک لفظی کسی جامع مقولی و عنوانی را لحاظ نمی کند بلکه جامع تنها با مشترک معنوی سازگاری دارد و نه لفظی، حالا مثلاً فرض شود زید اسم برای دو شخص باشد.

سؤال سوم: در تفاوت بین نظر مرحوم آخوند و مرحوم اصفهانی بیان کردیم که مرحوم آخوند جامع ایجاد می کند و مرحوم اصفهانی جامع را قائل نیستند بلکه قائل اند که مثلاً صلاة برای آن وجودات مختلفه است منتهی جامعی که مرحوم آخوند ایجاد کردند جامع عنوانی است، در اینجا بعضی از دوستان سؤال پرسیدند که در درس بیان شد که مرحوم اصفهانی فرمودند جامع نزد مرحوم آخوند جامع عنوانی است، و حال اینکه عین کلام مرحوم اصفهانی در بحوث این است که مرحوم آخوند قائل به جامع ذاتی هستند (به عبارت دیگر این برداشت در درس با برداشت مرحوم اصفهانی از عبارت مرحوم آخوند متفاوت است). جواب: در بحث گذشته بنا بر بیان اصل تفاوت بین دو نظر بود و اینکه جامع در نظر مرحوم آخوند عنوانی است یا مقولی، این مطلوب دوم ما بود؛ مطلوب اول این بود که یکی از بزرگان جامع را تصور می کند و دیگری جامع را تصور نمی کند. در اینجا مرحوم اصفهانی قائل هستند که جامع در نظر مرحوم آخوند ذاتی است منتهی ایشان این مطلب را (در فلسفه) بنا بر مسلک سنخیت بین علت و معلول بیان می کنند، که اگر کسی سنخیت را بپذیرد مشکلی نیست (که معمولاً این ها این را قبول دارند) اما ما در مسلک سنخیت ایراد داریم.

بیان مطلب

با توجه به بحث گذشته اساسی ترین اشکال بر نظر مرحوم اصفهانی به گمان ما این اشکال است که کلام ایشان مبتنی بر قبول تشکیک در ماهیت است (و این مطلب در کلام ایشان آمد و بیان کردند بعضی از اکابر آن را قبول کردند) در حالی که تشکیک در ماهیت صحیح نیست، برای اینکه تا بحث وجود در بین نباشد تشکیک در ماهیت صحیح نمی شود.

در خارج گاهی با یک ماهیات حقیقی مواجه هستیم، مثل انسان، شجر. گاهی اوقات با اعتباریات طرف هستیم، مثل صلاة، صوم و حج. گاهی هم با مفاهیم روبرو هستیم، مثل خمر.

شبهت و تفاوت این موارد به این نحو است که انسان و شجر کلی طبیعی هستند و اصطلاحاً از آن تعبیر به ماهیت حقیقی می شود (چون این ها حقیقتاً دارای ماهیت هستند) و حضورشان در افرادشان به نحو مساوی است. اما در اعتبارات با ماهیت حقیقی مواجه نیستیم، مثلاً در مورد حج، خداوند متعال افعال متعددی را قرار داده است، مثل طواف، نماز، رمی جمرات، قربانی و ...، که هر کدامشان یک ماهیت دارد به این نحو که بعضی از آن ها از جنس فعل است، بعضی ها از جنس قول است اما از تمام این موارد به حج تعبیر می شود و اتفاقاً به آن ماهیت مخترعه شرعی هم گفته می شود. با این حال تصور کنید که بین ماهیت حج و ماهیت انسان و شجر چقدر تفاوت وجود دارد؛ انسان یک ماهیت حقیقی واحد است اما حج از افعال متعددی

جمع شده است که قانونگذار آن را اعتبار کرده است، لذا این ها ماهیات اعتباری است.

یک چیزی را هم داریم که ماهیت حقیقی و اعتباری نیست که از آن تعبیر به مفاهیم می شود (البته مراد مفهوم خاص است)، مثل مفهوم شراب. اینکه عرب از آب انگور و جو و ... مفهوم خمر را بیان کرد، اگر دقت کنید این ماهیت اعتباری نیست، چون توسط قانونگذار قرار داده نشده است، و ماهیت حقیقی هم نیست، مثلاً آب انگور یک چیز است و آب جو یک چیز دیگر است اما از همه این موارد تعبیر به شراب می شود.

بنابراین در اینجا اسم ماهیت به کار برده نمی شود و بلکه تعبیر به مفاهیم (الفاظ) می شود، و لذا تفاوت بین مفهوم خمر و انسان همین است، به این نحو که انسان جامع مقولی افراد است اما خمر چنین نیست و به همین خاطر بعضی ها (مخصوصاً عامه) می گویند خمر تنها آب انگور است.

بنابراین اگر تشکیک در ماهیت را نپذیریم (که نپذیرفتیم) این برای ماهیات حقیقی است و نه ماهیات اعتباری، چون ماهیت اعتباری به ید معتبر است و اگر او بگوید از این مقدار مثلاً از خطور به قصد خشوع به بالا نماز می گویم، اینجا اگر گفته شود این تشکیک در ماهیت است می گوئیم اشکالی ندارد، چرا که تشکیک در ماهیت حقیقی اشکال دارد. یا در مفاهیم هم مثل مفهوم خمر تشکیک در ماهیت باشد اشکالی ندارد.

در اینجا اگر این را بگوئیم کلام مرحوم اصفهانی بهم نمی خورد هر چند ایشان این کلام را ندارند و لذا ایشان خواستند بیان کنند تشکیک در ماهیت وجود دارد، اما ما بیان می کنیم اگر کسی تشکیک در ماهیت را انکار کند، کلام مرحوم اصفهانی بهم نمی خورد.

این مطالبی که مطرح کردیم برای مباحث سال 1376 است، اما در اینجا تأمل است به اینکه آیا در همینجا تشکیک به وجود و حتی مفاهیم و اعتبارات بر نمی گردد؟

الحمد لله رب العالمین